



۲۰۱۳/۰۹/۱۱



عبدالجليل جميلي

چند تذکر و هم گلہ هم وطنانہ از جناب دوکتور سید عبدالله کاظم!

برادر گرامی ام جناب دوکتور! قبل از همه معذرت میخوام از اینکه بنا بر مجبوریتهای زندگی و هم مریضداری و در عین حال فاصله داری از قلم و کاغذ؛ بفرصت لازم به قرائت و نوشته نسبتاً طویل و هم کج دار و مریز شما نرسیدم.

داکتر صاحب معظم! به قضاوت نا قص خود خودم چنین می پندارم که چه بهتر خواهد بود که هر معلومات قد و اندام گیری دیگران و اندازه سنجیها را با مراعت معیارهای لازم طوری آماده سازیم تا بعد از قیچی اندازی بریک پارچه همه کاره و بدرد خور؛ خود وسیله بهدر رفتن مواد دست داشته و پارچه قیچی نخورده خود نشده - یا به عنوان دیگر خود ما نباید در مرادوات باهمی آگاهانه مقراض محبت ها نشویم.

راستی چنانچه گویند - سخن تا زمانی ارزش واقعی خود را دارد که در دماغ! مانده و از زبان خارج نشده باشد تا چه رسد به اینکه در خور مطبوعات و خرچ دستر خوانها رسیده و بالنتیجه لزوماً مورد حلاجی! هم قرار گیرد.

میدانید که عدم دسترسی ام به سکن در منزل و باز "پی دی ئف" بودن مطالب منتشره جناب شما در سایت وزین افغان جرمن آنلاين فرصتی را از من گرفت تا بزودی ممکنه مندرجات تبصره نسبتاً طویل شما را، تحت نظر و مذاقه قرار داده بتوانم و از "پی دی ئف" به ورد فایل خود بیوردم و بهر حال:

قبل از همه بشما دانشمند نسبتاً جوان گرامی توصیه دوستانه مو سفیدانه ام این است که لطفاً با نرفتن بزیر بار امریکائی شدن لطفاً و لطفاً آداب قلم و مکالمه و مکاتبه؛ اصیل با کیفیت اصالت افغانی را مراعات کرده و برای نروید که با رنگ دادن نونهالان نارس دنباله رو تان در غربت؛ مفهوم احترام متقابل و نزاکتهای عنعنوی ملی را خدشه دارسازید.

جناب سید عبدالله کاظم در اصالت اسم: محمد داود و صمد غوث و جمیلی؛ گفتنی ها و معرفی کردنها ماهیتاً تغییر نمیکند ولی چقدر با شوکت می بود که آنرا از امریکائی بوی به احترام سنن افغانی و عرف ادب مردم خود رسانیده و نسل بالنسل آنرا به نسلهای آینده خودها(که انشاءالله تا ابد به غربت زدگیها بسر نخواهند برد) برسانیم و اگر نواتی مانند

مرحوم عبدالصمد غوث سائق معین سیاسی وزارت خارجه (ونه مدیر عمومی سیاسی که شما معرفی میکنید!) با ملحوظات امریکائی مشربی چنین می نویسند و چنان میگویند! و یا آغای ایلینت سفیر سابق ایالات متحده آمریکا که او را از طریق و در چوکات همان وزارت خارجه ما خوب می شناختم که در عمارت مرحوم سردار باقی خان (خسر جناب پیر صاحب گیلائی) - قدری بالا تراز وزارت امور داخله اقامت داشتند. و چه بهتر که ما و شما آنها را بکار خودشان بگذاریم ما و شمای که پرورده دامان مادر پاک سرشت افغان بوده ایم چه بهتر که همان بمانیم که بودیم!! و باز مگر و آیا غرور افغانیت هم به تذکر طعنه نما و دهن کجیهای! قلم بدستانی نیکی مانند شما، دانشمند صاحب قلم ما می ارزد؟ که شما مینوسید:

به نظر من سخن تهدید آمیز و امرانه بریزنف که شکل یک تحکم را داشت (که اصلاً نداشت!) آغازگر این برخورد بود. بریزنف که از مریضی دوامدار و کهولت سن رنج می برد و بوسیله انواع ادویه سرپا می ایستاد (که اصلاً چنین نبوده و اساساً بریزنیف این شهادت را نداشت که با آن صدای لرزان دائم الخمری با برهم خوردن فک سفلی پلاستیکی فزدارش! کلامی را بابتی حرمتی از دهن خارج کند و بس!!)

* ۱ و باز دوام کلام تان این که: مغایر بروش های دیپلوماتیک برای **شخص مغرور و افغان وطن دوست! دستور داد** (جناب دوکتور و استاد گرامی علوم اقتصادی - حیف است که از قلم نا مبارک شما دانشمند گرامی خود و فرزند افغان؛ این کلمه مبتذل **مغرور** را به آدرس آن (افغان با شخصیت راد مرد آزاده و دشمن شکن در همان مقطع زمان و رهبر ملت شکست نا پذیر افغان!) می خوانم که اساساً از زبان کثیف یک جنایت کار و جلاد دوران و قاتل معلوم الحال مردمان اروپای شرقی و افغانستان قوماندان قوای متجاوز روسیه" (آنها هم به شکل تصنعی و انحرافی)) نقل قول شده

در حالیکه جهانیان شاهد آن بودند که از ضرب افغانستان کشوری بنام شوراها به پانزده پارچه و مارکسیزم لیننیزم جهان خوار هم در گودال تاریخ سرنگون شد" که به عقیده من شما نباید دشمن شاد کنانه بریژنف بزدل لرزان را ترسیم و چنین تمثیل می کردید - **بلی داود رهبر**؛ با قربانی خود و اهل و بیت و میلیون ها شهید هموطن دشمن شکن هم مانند خود - چه کشته و چه معیوب و چه بیوه و یتیم و چه مانند ما و شمای مهاجر رسیده بخوان نعماتی از برکت همان قربانی و خون پاک **شخص مغرور و ملت قهرمان سویر یا ور شکن!!!!** برای ما و شما مایه نجاتی شد که حال در سایه درختش!! درین سر زمین نعمات لمیده ایم و بر روح پاکش حرف (آنهم غیر واقعی!) بریژنف نفرین شده را نثار میکنیم! و با استعمال این کلمه نا شایست **مبلغین بوکنگهم و دال بازان کراچی وان را دلشاد میکنیم.**

و باز با چه جرأتی مینویسید که: بریژنف از داود خان پرسید که آیا سیاست تسلیحاتی ایران که به حیث نماینده ایالات متحده در منطقه وظیفه حفاظت از منافع آن کشور را دارد، برای **همسایه های کوچک آن** احساس خطر نمیکند؟ (که **نقل قولیست سراپا غلط**) زیرا بریژنفیان خوب میدانستند کشور ما نه تنها بمراتب بزرگتر از ۱۱ جمهوریت (از جمله ۱۵ جمهوریت شوروی) بوده و هم بزرگ تر از کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه و آلمان بلکه روس و انگلیس همیشه معترف بوده و هستند موقعیت مایشائی افغانستان خار زیر بغل همه لاش خوران جهان بوده است.

جناب استاد! هیئات ازین خود کم زنی که هرگز حقیقت ندارد و باز براه اندازی مصاحبه یک عده خائنین فراری مسکو نشان ببخدا در لندن را با مصاحبه با پروگرام پرکار بی بی سی (نم ۱۶) شما تحت عنوان مدرک قلمی خود به نمایش میگذارید!

من از طول کلام میگذرم و این ارقام و نقل قول را به پیشروی تان میگذارم و شما باید بدانید که قوت نظامی آن دوره افتخار آمیز وطن تان، افغانستان در آن زمان خار چشم هر دیو و دد بوده **و نه افغانستان همسایه کوچک این و آن!** زیرا نه عبدالقادر خانی هنوز در پاکستان قد بلند کرده بود و نه هم اثری از اتمی بودن دال خورها؛ که این ارقام مختصر نمونه ویی مستند گویای توانمندی افغان و افغانستان است؛ برای شما و علاقه مندان گرمایی که درد وطن را دارند:

۱۱ سپتمبر ۲۰۱۱ **خلاصه نوشته محترم سیستانی** از سویدن منتشره افغان جرمن آنلاین:

بجواب محترم شمس الحق:

از این گذشته صاحب نظر افغان محمد داود مومند از قول جناب مرادزی احصائیه سلاح و مهماتی را که از حکومت

داکتر نجیب الله برای **احمدشاه مسعود** مانده بود؟ قرار ذیل ارائه میدارد:

- ۱- سلاح سبک و ثقیل پیاده، یک میلیون میل،
- ۲- انواع مختلف توپها و هاوان بیشتر از ۶۰۰ هزار میل،
- ۳- انواع مختلف تانکها ۲۵۰۰ چین.
- ۴- انواع مختلف زرهپوش ۳۰۰۰ عراده.
- ۵- وسایل مختلف ترانسپورتی ۲۹۰۰۰ عراده
- ۶- طیارات ترانسپورتی، شکاری (میگها) و هلیکوپترها ۴۵۰ بال
- ۷- دستگاه های مخابره، استحکام، لوژیستیک و وسایط دستگاه های دیگر ۴۸۰۰ پایه
- ۸- پرزه جات فالتو برای استعمال وسایط، سلاح و مهمات معادل پنج میلیارد دالر
- ۹- هشت دستگاه راکت سگاد
- ۱۰- انواع راکتهای ریاکتیف یکصد هزار فایر
- ۱۱- دیبوی مهمات بیشتر از یک صد هزار تن
- ۱۲- راکتهای لونا، اوراگان، سکر، استلا ۱۰،
- ۱۳- فابریکات ترمیم طیارات و البسه نظامی و غیره و غیره

(قیمت مجموعی این وسایط و وسایل نظامی به صدها میلیارد دالر باغ میگردد مشت نمونه خروار است!)

و این هم چارده بی بی شهیدین استاد و مسعود بهمسایه همیشه خیر خواه وطن تان! که با عروج طالبیت و فرار شان از کابل به خواجه بهاوالدین!- طیاره بزرگ دی سی ۱۰ مسافربری جدید خریداری شده به ۳۰ میلیون دالر شرکت هوایی آریانای مظلوم را بیشرمانه به مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ دالر به شرکت هوایی کسپین ایرانی در حالی **فروختند!** که کمپنی شارلتان ایرانی؛ چندی بعد از تسلیم گیری طیاره به استحضار رئیس جمهور **در عزلت!** و قوماندان قهرمان مقاومت ۴ ولایت رساندند که چون برای ترمیم هواپیمای مستعمل شما! پنجمصد هزار دالر مصرف کرده ایم که قابل استفاده شد لذا حق پاچه به نیفن رفت - به امان خدا!!!

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

نوت - لدران خواجه بهاولدین دولت ۴ ولایتی هم با امضای قرار دادی با جنرال بتونی روسی در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۷ همه آنچه را که جزو لست بالا و زیاد تر از آن بوده همه آنرا بحامیون روسیه اش پیشکش و یا چنان درو کردند که هیچ باقی نماند! و چقدر زیبا میبود که شما دانشمند منور پر مطالعه با درد وطن خاک توده ساخته شده ما بطور شایسته در مقابل این جملات استهزا آمیز تصنعی **همسایه های کوچک!** افغانانه مبارزه و علماً مقابله میکردید **که متأسفانه چنین نکرید!!**

داکتر صاحب گرامی! شنیده باشید و میگویند که زمانی بر راد مردی حکم سنگسار برآمد و سنگ باران را بر او آغاز کردند که دفعتاً حکم عفوش برآمد و او هم جان بسلامت برده و بمنزل خود رفت - و دوستان هم بعیادتش میآمدند که یکی از عیادت کننده گان رو به او کرده و گفت که یقیناً ضربات سنگها هم ثقیل بوده و خداوند اجرش نصیب شما کند. او بهمان دوست رو وگفت که از همه ضربت ها یکی آن بصرم اصابت کرد که تا حال از درد دماغ زجر میکشم و میدانید آن **ضربت نه سنگی بلکه گل شما بود** که تا زنده ام زجر دوستانه شما مرا همراهی خواهد کرد!!!!!!

و باز هم دوام نوشته شما: تا متخصصین ناتو را از افغانستان خارج کند. اکنون من (یعنی خود شما - **چطور در مقام مدعی العموم بودن**) از هر افغان با احساس می پرسید که در برابر همچو یک دستور آمرانه بایست خاموشی اختیار می شد و یا با کرنش *۲ جواب ارائه میکردید؟ (درین مورد در **فبروری ۲۰۰۶**؛ من قمچین در تاریکی نا شناسانه جناب عبدالعلی احراری یار خاطر امیر کبیر هرات را (بر مبنای نشر مطلبم در ۲۰۰۵ در **آئینه افغانستان**) در حالی خورده ام که اساساً در تاریخ زندگیم من و ایشان در یک مسجد نماز خوانده ایم و اگر ایشان سالیانی مجاهد پیرو خط امیر هرات (غاصب تمام ملکیت وراثتی مرحوم عبدالجمید خان زابلی) بوده اند و هم جلالتمآب شان هنوز هم بی مسلکانه! **چراغ کش و حلقوم تشنه افغانیت** و وزیر ملت بی برق و آب ما هستند! جناب احراری صاحب با بی خریطه فیری ها و با خشم؛ شاید عقده دار بودن؟ با دست و قلم باز در همان زمان چنین مهمیز داده و بخاطر نوشته گک روشن ضمیرانه ضد منحرف نگاری مرحوم صمد غوث من؛ از مرحوم علامه محمود طرزی گرفته تا همه شخصیت های مردمی مربوط بوزارت امور خارجه ما و روابط بین المللی دیپلوماسی ما را چنان تلک و ترازو کردند تا غوره های دل دانش ورزیده خود را آب کنند ولی ندای جوابیه من در آن مجله نشر نا شده در گلو خفه شد که حال نوبت به صمدغوث و جمیلی گویان جناب شما هم رسید)

و ای کاش تا امروز این طرز دید شما: آیا خاموشی و یا نا شنیده گرفتن مشکل عمیق در روابط دوکشور را که از چند سال تراکم کرده بود حل میکرد؟ آیا خاموشی انصراف از همه اقداماتی را که در راه انکشاف روابط با کشورهای غربی، اسلامی و همسایه رویدست گرفته شده بود، معنی نمیداد؟ آیا با خاموشی و یا اطاعت از دستور بریژنف افغانستان برای همیشه در قید اطاعت از دستور شوروی باقی نمی ماند؟ اینها همه سوال هائی اند که باید به آنها جواب گفت؟

و همچو سوالاتی بذهن و ملاحظه حضرت والای احراری صاحب عالم متفکر اسلامی! و بیرو امیر بی امارت ما! هم خطور میکرد و با درک و شناخت درست آن شهید راد مرد و موقف مدام العمر رهبریت های سالم افغان؛ آنچه را مینوشت که حال خود از کردار خود پشیمان نمی شدند که یقیناً شده اند که البته خودم تا مادام العمرم به آن چه گفته ام ایمان دارم و افتخار میکنم.

دکتور حسن شرقی هم در مصاحبه یکماه قبل خود با محترمه نذیره کریمی (صدای امریکا) از زبان جناب مرحوم دکتورعلی احمد پوپل سفیر کبیر افغانستان در مسکو (عضو همان جلسه) و همچنان **محمد خان جلالر** وزیر تجارت افغانستان (اجنت شناخته شده شوروی در همان جلسه- که در مورد او تفصیل مستند علیحده قابل توجه وجود دار!) شهادت میدهد که نظر و نوشته مرحوم صمد غوث جز (افترا و ممکن تخریب! بیشتر نبوده) واقعیت ندارد!! اما من ایمان دارم که مقامات شوروی در همان قدم اول همه جریان را به او گفته اند و شاید یگانه چهره باشد که متن ریکارد شده دستگاه مخفی دولت شوروی را شنیده باشد- البته جلالر که نقل مجلس بوده و در خدمت باداران!

* **اجناب داکتر صاحب! بریژنف یک هیولای معمر مریض سرطانی استخوان فک سفلی تعویض شده به پلاستیکی و الکھولیسیت دائم الخمری بود که بمشکل نعش خورا میکشید!** و بعد از تذکر لاطاناتش که در متن اوراق دست داشته اش نبود در آن لحظه در مقابل خود و تیم بلی گویان خود؛ افغان هیروی را میدیدند که ستالین (پولادین) خود را فراموش کرده و ضربات کلام مستدل و استوار و بسیار مؤ فرمرد متین رهبر افغان آن چنان بود که نشه اش را پرانده و صدای لرزان و تسلسل صدای بهم خوردن فکین **سفلی مصنوعی** و **طبیعی بالائی آن هیولا**؛ درست و قویاً قابل سمع بود!.

ولی دکتور صاحب ارجمند! فکر میکنم حسب فرمایش خود تان؛ با داشتن خاطراتی از دیروزها؛ و ضمناً شاید با تحت الشعاع قرار گرفتن فضای مختنق کابل امروز دولتداریهای بوقلمون جنگ سالاران و جناب کرزی و ملت درمانده

تر از ایشان! شما هر دو مسئله را در یک قالب تصور کرده و بالنتیجه مبادرت به نوشته کردید که ثمرش همین متن داستانی معجون مرکب خسته کن باشد و گرنه با شناخت نیکی که خودم از جناب شما با همه پالیسی محتاطانه با ملحوظاتی همیشگی شما دارم این نوشته ها و تبصره ها را بعید از کرکتر نیک خصلت همیشگی تان می‌شمارم که اگر در قضاوت‌م مرتکب اشتبا هی شده باشم لطفاً با بزرگواری تان قصور مرا اصلاح کنید؟

جناب استاد گرامی! علوم اقتصاد دی مسلکی استاندانه شما خود دریای بیکرانیت که با در نظر داشت احوالات بهم ریخته افغانستان سراپا پریشان اقتصاد مرده؛ بوجود مبارک و رهنمائی های ذیقیمت تان مانند آب حیات ضرورت دارد - لطفاً از لین تاریخ نگاری دور از مسلک تان بر آمده و با گرفتن از گوش اقتصاد نا سالم حکومت؛ دست ملت را هم گرفته کاری کنید که کشور مربی شما(آلمان بعد از جنگ دوم جهانی) برای ارتقای موقف علیای اقتصادی اش روزهای خود را عید و شبهای خود را برات ساختند.

یعنی چه بهتر که تاریخ نویسی را به اهلش گذاشته و ازین سنگ وزین با متانت بگذرید مخصوصاً که می بینم با برداشتن قلم - باز هم درعالم خیال نزد شما صنفی از پوهنخی اقتصاد و گروپ شاگردانی مجسم شده و هم چنانی که برای تنویر بهتر شاگردان از متن بحا شیه و از اصل بفرع میرفتید که البته در آن فرصت لزوماً ایجاب هم میکرد حال هم **با وجود داشتن یک عنوان مشخصی**؛ شهکاری قلمی خود را آن قدر به این طرف و آن سو جولان داده اید که داستان مرحوم صمد غوث و جمیلی و حتی مرد نامی ما شهید محمد داود خان **به فرمایش شما مغرور** را هم تحت الشعاع داستانهای کلیله و دمنه شاه ایران و آب هلمند و ذوالفقار علی بوتو حمله به نجراب و دوره ای صدارت شان تا سفر کیسنجر خان بکابل و غیره قرار داده اید که به نظر قاصر م! از یک طرف مایه سر در گمی مطلب نزد ما مردم و اکثریت خوانندگان کم حوصله و قلیل الفرصت گریزنده از مطبوعات و هم فاصله گرفتن از اصل مفهوم عنوان شده اید که این امر نه تنها با النسبه تعداد علاقه مندان خواندن متن را هم به انگشت شمار میرساند؛ بلکه مایه تاثر آن هموطنان با درکی هم میشود که ایمان دارند؛ با بستن چشم خودی؛ هرگز آفتاب و روز روشن را ذایل نمیتوانیم! زیرا اگر همین دوران صدارتی و ریاست جمهوری دوران ساز آن مرحوم قربان شده وطن نمی بود ما و شما و ممکن نسل های آینده ما هنوز هم چشم به انتظار فیل مرغ های سرکاری والاحضرت افخم و گادی خانه سرای روغن ده افغانان و هم برای رسیدن به پرواز هوائی به جهان پیشرفته؛ رونده کراچی می بودیم و همیشه نا شکر! **دوست ارجمند!** قبل از شرح مختصر مطلب قابل تشریح لازمی ام به جناب شما و دوستانیکه بی خبر از موضوع باشند و آنهم مربوط به اشارات تان در مورد ترجمانی رسمی است عرض مختصرم این است که این پرنسیپ، اصالت روسی یا شوروی داشته و در افغانستان دیروز تا امروز هیچ صبغه رسمی نداشته است ورنه شاید شما و دوستان گرامی ام از دور سفر اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهرشاه بخارج از وطن تا دور صدارت و همچنان ریاست جمهوری شهید محمد داود خان ملتقت شده باشید که چه جناب مرحوم عبدالرحمن پژواک مدیر عمومی سیاسی آن زمان در وقت سلطنت و همراکب شاهانه! چه جناب مرحوم عبدالصمد غوث معین سیاسی وزارت امور خارجه در فرصت سفر رسمی اخیر رئیس جمهور افغانستان (در حدود ۲ ماه قبل از شهادت راد مردانه شان که بجز خالق خود به نوکران و یا خود روسها تن ندادند!) و یا اینجانب عبدالجلیل جمیلی مدیر روابط اقتصادی وزارت امور خارجه مامور تبه ۲- با مکلفیت تأمین امور روابط اقتصادی دو جانبه بین افغانستان و هریک از کشورهای جهان اعم از همسایه ها و کشورهای سوسیالیسی و کپیالیستی و کشورهای عربی خلیج و شرق میانه و دور که هیچ کدام در اصل ما القاب رسمی ترجمانی نداشتیم و اگر لزوماً به این امر مؤ ظف می شدیم نه به آن مفهومی بود که جناب شما و یا اشارات نادرست دکتور حسن شرق معلوم الحال ولد الا رمنستان شوروی در مصاحبه اخیر ماه قبل خود با محترمه خانم نذیره کریمی (همکار صدای امریکا در واشنگتن) اشاراتی درمورد برخورد لفظی شهید محمد داود خان با بریژنف و نوشته مرحوم غوث داشتند با تبصره نیش داری ((ارائه معلومات سکرتری و یا ترجمانی -)) که هدفش اینجانب بوده که مرا خوب می شناسد و من هم خودش را از سال ۱۹۵۴ به این سو با همه رفقای ببری نشانش به تحقیق و به صورت عینی یک یک می‌شناسم!! که تفصیلش بجای خود!!)) به آن اشاره کرده اید. و باز هم خواهش از شما دانشمند گرامی و فرزند بدرد خور این مردم قربان شده و وطن خاکدان شده ما این است که لطفاً همه وقت و قبلاز گذراز آب، تا اندازه و معیار آب را نسنجیده اید موزه را از پا نکشیده و در آب ننزید! که عاقبت نیکوئی نخواهد داشت زیرا ما و شما از سالیانیت سلام و شناخت برادرانه داریم وهم ممکن قرابتی ولو دور باشد! - ولی هیچ وقت سوال و پرسشی را در همچو مورد از شما نگرفته ام و باز هم اگر نوشته مرا و یا کتاب مرحوم عبدالصمد غوث را؛ استوار شده بر روی خاطرات تخیلی باسی دیروز های ما می پندارید لطفاً چنین قضاوت نکنید که روز نا مچه داری مختص شما ست! و چرا جناب شما از خاطره مامور عالی رتبه مجهول الهویه همسفر شهید محمد دواد خان از همان ایام برگشته از سفر رسمی شان (آنهم که نوشته خاطره مقدار مرا خود تا ئید میکنید!) و چنین مینگارید که:

درباره جریان ختم مجلس تا جاییکه من از زبان یکی از اراکین وزارت خارجه؟ چند روز بعد از برگشت داود خان از سفر مسکو شنیدم، اومی گفت که به تعقیب جوابیه داود خان فضا قدری تغییر کرد ولی کاسیگین با طرح یک سؤال خواست جوابی نظر داود خان شود و صحنه را تغییر دهد. داود خان نیز به آرامی و متانت به شکل دوستانه

به جواب پرداخت و بعد از آن مجلس طور معمول به پایان رسید اما هنگام وداع بریژنف روی به داود خان کرد و گفت که شما تقاضای صحبت خصوصی با من داشتید، من حاضریم. داود خان به آرامش جواب داد که اکنون ضرورتی به آن نیست. این چطور خاطراتیست که سالیانی کلمه واردر مخیله تان ماند؟ و انهم که از یک طرف خود متانت شهید محمد داود خان را تمثیل میکنید و به مؤقریت شان؛ که همیشگی بوده، تأیید میکنید و از سوی دیگر باز همه قضایا را بسوال پیچی ها در ملفوفه شک و تردیدها و اگر و مگرها طوری پیچانده و هم خود رمز کشاینها میکنید که تا دست های ... تانرا بدامان پاک آن شخصیت خجسته صفات پاک کنید که در مجموع؛ این ذخیره و روش ذهنی و باز بوقلمونی متن قلمی تان ناخود آگاه! به نظرم **ماهیت عنر بدتر از گناه را میگیرد** و اگر شما به این مطلبیکه تا همین روزهای مطرح شده نا جوانمردانه رکن دولت با شما؟ و کتاب بدعنوان مرحوم غوث؛ **محرمیت کامل داشته؛** توجه فرمائید این امر همه استدلالها و شرح و بست زحمت قلمی خود شما را ضرب صفر میکند: **بلی:**

لحظه که جلسه تمام شد و همه ما به قسمت دیگر قصر کریمان که اقامتگاه ما بود رفتیم - مرحوم سید وحید عبدالله معاون وزارت امور خارجه که در عمل سر پرست امور خارجه و منشی مجلس عالی وزرا هم بود(و نه معین آن وزارت که شما نوشته اید!) در محضر همه همسفران جلالتمآب رئیس جمهور افغانستان؛ تذکر دوستانه ولی قابل توجهی را یاد آور شده و گفتند که از همه دوستان و همسفران گرامی خواهشمندم که لطفاً داستان این جلسه (یعنی برخورد زبانی) را بکلی نادیده گرفته و از هر نوع تذکر و تبصره بر آن مکلفیتاً و وجیبتاً خود داری کنیم و خوب متوجه باشیم که کلمه درین مورد از زبان هیچ یک ما خارج نشود که با زاغ و چهل زاغ شدن داستانها از آن ساخته میشود! - که همه گفتار او را تأیید کردند و داستان تا آن سالی به خموشی گرائید تا که مرحوم عبدالصمد غوث معین سیاسی وزارت امور خارجه با رسیدن به امریکا با کمک آغای ایلویوت سابق سفیر امریکا درکابل (دوست شان) (بهر ملحوظی بود؟ والله اعلم!) دست به قلم و کاغذ بردند و این گل(بد عنوانی) را به آب دادند و **نقل مجلس ها شدند** که خود بعداً ازین کرده پشیمان بودند!!!!!!

حال جناب داکتر صاحب ارجمند!

۱- لطفاً افغانانۀ بفرمائید که از جمله آن ۴ مقام عالی رتبه رکن دولت وزارت مقام - (وزرای پلان و آب و برق و تجارت و معاون وزارت امور خارجه) کدام یک شان **نا جوانمردی کرده** و با همراهی با شما قصه زیر خاکستر شده دولت را (که شما در خواب هم ندیده و نشنیده بودید) - هوش کن و خموش گفته به حافظه شما غرس کردند که امروزه و بعد از سالیانی- آن هم با ملاحظه اثر قلمی علمی جناب دانشمند گرامی و مورخ وطن محترم کاندید اکادمیسین سیستمی صاحب فوراً عین جملات بدماغ مبارک شما نوده زد و با قلم مبارک تان بروی کاغذ ریخت که در افشان شد.

۲- جناب شما که در امور ریاست و تدریسی پوهنچی اقتصاد و با هم همه دفتر داری و شاگردان دست و پنجه نرم میکردید و از جریانات موسمی ما حول خودهم بی خبر! بروی کدام حس ششم آن **یار د مساز سکه دوروی دولتی تا** **نیرا** به راز کشانی و در افشانی بدر نخور برای تان در آن زمان؛ وادار گردید تا جریان زیر خاکستر شده! را بمشام تان برساند و شما هم در جستجو و ریکارد کردن متون کار و گفتارهای آن شدید؟ و باز تا امروز چطور محفوظ ماند؟ که امروز آنرا با شد و مدهای نوینی به بازار مطبوعات رنگین ما طوری ریسمان پیچ و کور گره زده و با گذر از خم و تاب پیچ پس کوچه های پرانچه گنر و تنور سازی و کوچه سکه بچه ها و فورملی وطنی!! به افغان جرمن آنلاین رسا ندید که سالیانیست از قدرس من بالا! و شما میدانید که هر چیز سن و سالی بکاردارد مثلاً اگر احیاناً پای خودم در تلک شما گیر نمیکرد محترمانه عرض میکنم که درین سن و سال و عمر ۸۶ که شکر خداوندتن به کهولت نمی دهم و حافظه هم رفیق! ولی باز هم آن قدر توان دویدن و علاقه به این کوچه گشتیهای درد سر آور شما را نگرفته و آنرا تا آخر نمیخواندم!

و در اخیر جناب دانشمند گرامی از شما سوالی دارم؛ آنهم در مورد تمیز نیک از بد! که لطفاً بفرمائید که آیا میتوان با داشتن خلوص نیت معتقد به نور ایمان اسلامی و پیرو قرآن مبارک بودن در عین حال برای هر هم وطن علاقمند به موضوع توصیه رهبردی کپیتال مارکس را بداریم؟

بخاطریکه چون مندرجات بالا و پائین رفتن های شرح استادانه شما مرا گیج ساخته؛ بر آن شدم که راه نجاتم را ازین مخمسه ها از شما دانشمند بزرگوار توقع کنم و آن اینکه شما در قسمتی از نوشته تان مینویستد که:

درباره جریان ختم مجلس تا جاییکه من از زبان یکی از اراکین وزارت خارجه؟ چند روز بعد از برگشت داود خان از سفر مسکو شنیدم، اومی گفت که به تعقیب جوابیه داود خان فضا قدری تغییر کرد و سپس در پاراگراف اخیر صفحه

۷ خود مینویسید(تبصره: تشکر از جناب استاد سیستانی که با طرح این موضوع باب ابراز نظر را باز کردند و نیز خوش حال که جناب استاد در مقاله مبسوط خود نامی از من بحیث یکی از هواداران رئیس جمهور داود خان شهید برده و مرا افتخار بخشیده است، قابل ذکر میدانم که این کمینه همیشه مخلص و ارادتمند شخصیت های بزرگ، خادم و صادق به کشور و مردم خود بوده و خواهم بود.

ولی و اما باز هم درکلام اختتامه خود میفرمائید:

من مطالعه این اثر مهم(عبدالصمد غوث) را برای هرهم وطن علاقمند به موضوع توصیه میدارم پس لطفاً بفرمائید که من حیث یک فرزند منور با دیانت افغان؛ نزد شما تفاوت بین قرآن مبارک و کپیتال کارل مارکس و/ شخصیت های بزرگ، خادم و صادق به کشور و مردم / و افتزای مشهود بر همچو شخصیتها - و نیز حرکات مؤثر یک مرد امتحان داده مدبر دشمن شکن ما با یک اثرشعله افروز خرمن ابروی ملی ما چیست؟ که شما مطالعه این توطئه نامه سوال بر انگیز ماجراجویانه را برای هرهموطن علاقمند به موضوع توصیه میدارید و چرا؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

جناب داکتر صاحب گرامی! میدانم که حسب فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم (پیشوای دو جهانی ما و شما و جد بزرگوار شما که فرموده اند (الْحَقُّ مُرٌّ وَلَوْ كَانَ ذُرٌّ) که ما و شما باید آن را بدون چون و چرا پذیرفته و اطاعت کنیم و ازین رو من هم مطالبی را که حقیقت است و نه گورا؛ بشما نوشته ام؛ که امید است همه این حقایق را با تلخ کامی آن پذیرفته و آزرده نشوید. والسلام

نوت: درین اواخرهم مطالبی را لزوماً در مورد شمه از ممیزات شخصیت آن شهید قهرمان وطن با مسایل قسمی بارزی که همه اش واقعیت مستند و چشم دیدم است و کم نشر شده تا حال، نوشته ام که آن را نیز بخدمت شما و هموطنان ارجمند تقدیم میدارم و این هم کم من و کرم شما- ج جمیلی

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ